



# آرایه‌های قرآنی

زهرا خواجه‌زاده  
دبیر دبیرستان شهرستان گراش فارس



اندیشه  
معلم

## اشاره

هدف کلی از تحریر مقاله حاضر، این است که در کنار جلوه‌گوهرهای معانی، آرایه‌های کلامی قرآنی نیز به منصفه تقریر آید تا اعجاز مصحف ربوبی بر بشر محرز شود.

شیوه تحقیق به صورت کتابخانه‌ای و پژوهشی است و از آنجا که جان‌مایه این مقاله و پژوهش ارائه آرایه ادبی در آیه‌های قرآن بوده، عمده‌ترین ابزار کار، قرآن و کتاب‌های صناعات ادبی است.

## مقدمه

قرآن عصاره و چکیده کتاب‌های همه پیامبران و تمام‌کننده پیام‌های الهی در طول تاریخ است. کتابی که به بشر تشنه حقیقت که از یکنواختی زندگی مادی خسته و درمانده است، حیات طیبیه می‌دهد و او را به سر منزل مقصود و ساحل نجات می‌رساند و قلبش را از سرچشمه حیات سیراب می‌کند. تا کسی وارد متن قرآن نشود و به معرفت و شناخت آن همت نگمارد، نخواهد توانست به حقایق نهفته در آن پی ببرد. هر قدر انسان برای استخراج گوهرهای سعادت‌بخش قرآن بیشتر در اقیانوس بی‌کرانه آن شناور شود و به اعماق آن فرو رود، عظمت، جامعیت و عالم شمول بودن آن بر او آشکارتر می‌شود. نبود پیشینه موضوع این تحقیق و ضرورت و نیاز، نگارنده را بر آن داشت که همت

خود را صرف این مهم کند تا مسلمانان در این برهه از زمان به خود آیند و به دامان این کتاب چنگ زنند و آن را درس زندگی خود قرار دهند تا با پیوند با ذات لایزال الهی، رنگ جاودانگی به خود بگیرند؛ چون تنها با اوست که هر چیز فانی، صبغه سردمی می‌گیرد.

نقش قرآن چون که بر عالم نشست  
نقشه‌های پاپ و کاهن را شکست  
فاش گویم آنچه در دل مضمراست  
این کتابی نیست چیز دیگر است  
چون که در جان رفت، جان دیگر شود  
جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود  
همچو حق پنهان و هم پیداست این  
زنده و پاینده و گویاست این  
اندر او تدبیرهای غرب و شرق  
قدرت اندیشه پیدا کن چو برق

علامه اقبال لاهوری

در این مقاله در زمینه زیورهای لفظی و معنوی، که به ترتیب به آراستگی صورت و معنای کلام مربوط است، شواهد و مثال‌های قرآنی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: آرایه‌ها، آیه، زیور لفظی، زیور معنوی، قرآن کریم

## زیورهای لفظی و معنوی در آیات

تشبیه: آن است که چیزی را به چیزی در صفتی مانند کنند. امر اول را «مشبه» و دوم را «مشبه‌به» و صفت مشترک مابین آن‌ها را «وجه شبه» و کلمه‌ای را که دلالت بر معنی تشبیه داشته باشد، «ادات تشبیه» نامند. نمونه‌ای از تشبیه ساده و مرکب در آیات قرآن عبارت است از:

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فَرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره/ ۲۲): آن خداوندی که زمین را چون فرشی بگسترده و آسمان را چون بنایی بی‌فراشت و از آسمان آبی فرستاد و بدان آب برای روزی شما از زمین هرگونه ثمره‌ای برویانید و خود می‌دانید که نباید برای خدا همتیانی قرار دهید.

در این آیه، زمین از نظر گستردگی به فرش و آسمان از نظر رفعت به بنا تشبیه شده است؛ یعنی زمین و آسمان به‌عنوان مشبه و فرش و بنا مشبه‌به و دو ویژگی گستردگی و فراشتگی، وجه شبه هستند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَطْلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَاصَابَهُ أَبْلٌ فَتَرَكَهَ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا» (بقره/ ۲۶۴): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خویش را به منت نهادن و آزار رسانیدن باطل نکنید. همانند آن کس که اموال خود را روی ریا و خودنمایی اتفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد. مثل او مثل سنگ صافی است که روی آن خاک نشسته باشد، به ناگاه بارانی تند فرو بارد و آن سنگ را همچنان کشت‌ناپذیر باقی گذارد. در این آیه تشبیه مرکب وجود دارد و مالی که با منت و ریا اتفاق شود، به خاک نشسته بر سنگ صاف تشبیه شده است که باران تند آن خاک را نابود کند و اثری از آن باقی نماند.

مجاز: مجاز برخلاف حقیقت که با معنی

اصلی و متداول آن در جمله به کار می‌رود،

به کار بردن کلمه‌ای است در معنی

غیراصلی و معمول آن؛ مانند کاربرد

کلمه سر به معنی قصد و اراده

و خیال. همواره در میان معنی

حقیقی و مجازی کلمه، رابطه‌ای

وجود دارد که این رابطه را در

اصطلاح «علاقه» نامند. مثلاً

رابطه دو معنی حقیقی و مجازی

کلمه سر این است که محل و مرکز

قصد و اندیشه و خیال است. مثال: «ألم

يروا كم اهلكنا من قبلهم من قرن مكنا هم في الارض ما لم نمكن لكم و أرسلنا السماء عليهم مدرارا و جعلنا الأيهار تجري من تحتهم فأهلكنا هم بذنوبهم و أنشانا من بعدهم قرنا آخرين (انعام/ ۶): آیا ندیده‌اند که پیش از آن‌ها چه مردمی را هلاک کرده‌ایم؟ مردمی که در زمین مکانشان داده بودیم؛ آن چنان مکانتی که به شما نداده‌ایم و برایشان از آسمان باران‌های پی در پی فرستادیم و رودها از زیر پایشان روان ساختیم. آن‌گاه به کیفر گناهانشان هلاکتشان کردیم و پس از آن‌ها مردمی دیگر پدید آوردیم. در این آیه، رودها بیان شده و با علاقه محلیه، آب، اراده شده است.

«و قضينا إلى بني إسرائيل في الكتاب لتفسدن في الأرض مرتين ولتعلن علوا كبيرا (اسرا/ ۴): و بنی اسرائیل را خبر دادیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد و نیز سرکشی خواهید کرد؛ سرکشی کردنی بزرگ. در این آیه با علاقه کلیه به جزئی، زمین ذکر و سرزمین بنی‌اسرائیل اراده شده است.

تلمیح: یعنی به گوشه چشم اشاره کردن و در اصطلاح بدیع آن است که در ضمن کلام، به داستانی یا مثل و آیه یا حدیثی اشاره شود. مثال: و إذا بشر أحدهم بالأنثى ظل وجهه مسوداً و هو كظيم (نحل/ ۵۸): و چون به یکی‌شان مزده دختر دهند، سیه روی می‌شود و خشم خود فرو می‌خورد. آیه اشاره دارد به زنده به گور کردن دختران در زمان جاهلیت.

«ولا تكونوا كالتی نقصت غزلها من بعد قوه أنکاثا تتخذون أیمانکم دخلا بینکم أن تکون أمه هی أربی من أمه إنما یبلوکم الله به ولیبیتن لکم یوم القیامة ما کنتم فیہ تختلفون (نحل/ ۹۲): و همانند آن زن که رسته‌ای را که محکم تافته بود از هم گشود و قطعه‌قطعه کرد، مباحثید تا سوگندهای خود را وسیله فریب یکدیگر سازید. این آیه اشاره دارد به داستان زنی از قریش به نام رایطه در زمان جاهلیت که از صبح تا نیم‌روز، خود و کنیزانش پشم‌ها و موهایی را که در اختیار داشتند، می‌تابیدند و پس از آن دستور می‌داد همه آن‌ها را و اتابند و به همین جهت به عنوان حمقاء (زن

احمق) در میان عرب معروف شده بود. پیمان و

عهدشکنی با خداوند را مانند عمل این زن،

کاری بیپوده و احمقانه و سبب انحطاط

و سقوط شخصیت می‌داند.

سجع: در اصل لغت به معنی

«آواز کبوتر و فاخته» است و در

اصطلاح این است که کلمات آخر

قرینه‌ها در وزن یا حرف یا هر دو

موافق باشند. مثال: «وجوه یومئذ

ناعمة، لسعیها راضیه، فی جنة عالیة،

لاتسمع فیها لایغیه، فیها عین جاریة،



فیها سرر مرفوعة، و أكواب موضوعة، و نمارق مصفوفة، و زرابی مبنوثة (غاشیه/ ۸-۱۶): و در آن روز چهره‌هایی تازه باشند، از کار خویشتن خشنود، و بهشتی برین که در آن سخن لغو نشنوند و در آن چشمه‌سارها روان باشد و تخت‌هایی بلند زده و به آسمان که چه‌سائش برافراشته‌اند و بالش‌هایی روی هم چیده و فرش‌هایی گسترده.

در این آیات بین کلمه‌های «ناعمة و راضیة» سجع متوازن، بین کلمه‌های «راضیة، عالیة، لایغیة و جاریة» سجع متوازی، بین کلمه‌های «مرفوعة و موضوعة» نیز سجع متوازی و بین کلمه‌های «مصفوفة و مبنوثة» سجع متوازن وجود دارد.

ترصیع: در لغت به معنی «جواهر در نشانیدن» است. در اصطلاح بدیع آن است که در قرینه‌های نظم یا نثر هر لفظی یا قرینة خود در وزن و حروف روی مطابق باشند. مثال: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ، و إِنَّ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (انفطار/ ۱۳-۱۴): هر آینه نیکوکاران در نعمت هستند و گناه‌کاران در جهنم.

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (غاشیه/ ۲۵-۲۶): هر آینه بازگشتشان به سوی ماست. سپس حسابشان با ماست. در دو آیه فوق، بین کلمه‌های «إبرار- فجار/ نعیم- جحیم» و «إلینا- علینا/ ایابهم- حسابهم» آرایة ترصیع مشاهده می‌شود. جناس لفظ: آن است که کلمات متجانس در تلفظ یکی و در کتابت مختلف باشند؛ مثال: «وجوه یومئذ ناضرة، إلی ربها ناضرة» (قیامه ۲۲-۲۳): در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان که سوی پروردگارشان نظر می‌کنند. در این آیه، دو کلمة ناضرة و ناظرة دارای جناس لفظند. «فإن مع العسر يسرا، إن مع العسر يسرا» (ضحی/ ۵-۶): پس، از پی دشواری آسانی است؛ هر آینه از پی دشواری آسانی است.

در این آیه بین کلمه‌های «عسر» و «یسر» آرایة جناس ناقص اختلافی وجود دارد.

«وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها إلا هو و یعلم ما فی البرّ و البحر» (انعام/ ۵۹): کلیدهای غیب نزد اوست؛ جز او کسی را از غیب آگاهی نیست. هرچه را که در خشکی و دریاست می‌داند. در این آیه در دو کلمة «البرّ و البحر» جناس ناقص افزایشی مشاهده می‌شود.

مراعات نظیر: این است که در سخن واژه‌هایی را بگزینند که مفهوم آن‌ها از جهتی نظیر هم یا متناسب با هم باشد. مثال:

«إذ قال یوسف لإیبه یا أبت إتی رأیت أحد عشر کوکبا و الشمس و القمر رأیتهم لی ساجدین» (یوسف/ ۴): آن‌گاه که یوسف به پدر خود گفت: ای پدر، من در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه دیدم، دیدم که سجده‌ام می‌کنند.

در این آیه، در کلمات کوکب، شمس و قمر نیز مراعات نظیر وجود دارد.

کنایه: در لغت به معنی «پوشیده سخن گفتن» است و در اصطلاح

سخنی است که دو معنی قریب و بعید داشته باشد و این دو معنی

لازم و ملزوم یکدیگر باشند و آن جمله را چنان ترکیب کنند که

ذهن شنونده از معنی نزدیک به دور منتقل شود. مثال: «ها

أنتم أولاء تحبونهم ولا یحبونکم و تؤمنون بالکتاب کلمة و إذا لقوکم

قالوا أمّنا و إذا خلوا علیکم الانامل من الغیظ قل موتوا بغيظکم إن الله علیم بذات

الصدور (آل عمران/ ۱۱۹): آگاه باشید که شما آنان را دوست می‌دارید و حال آنکه آن‌ها شما را دوست ندارند. شما به همه

این کتاب ایمان آورده‌اید، چون شما را ببینند گویند: ما هم ایمان آورده‌ایم و چون خلوت کنند، از غایت کینه‌ای که به شما

دارند، سرانگشت خویش به دندان گزند. بگو: در کینه خویش بمیرید. هر آینه خدا از دلتان آگاه است.

در آیه بالا عبارت «عصوا علیکم الانامل»، یعنی سرانگشت خویش به دندان گزند، کنایه از ابراز پشیمانی است.

مطابقه: که آن را تضاد یا طباق گویند، در لغت به معنی «دو چیز را در مقابل یکدیگر انداختن» و در اصطلاح آن است که

کلمات ضد یکدیگر بیابند؛ مانند روز و شب. مثال: «قل اللهم مالک الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء و تعز من تشاء و تذلل من تشاء بیدک الخیر انک علی کل شیء

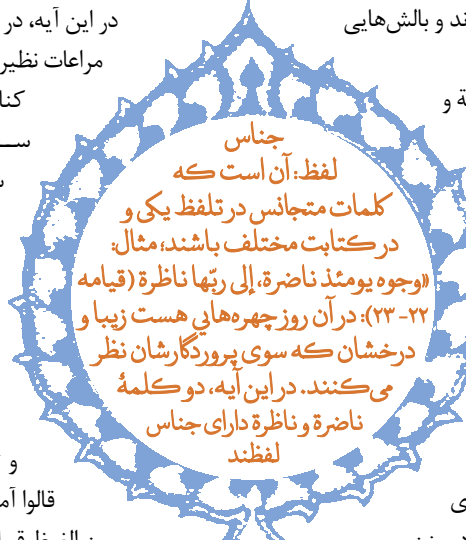
قدیر (آل عمران/ ۲۶): بگو بار خدایا، تویی دارنده ملک. به هر که بخواهی ملک می‌دهی و از هر که بخواهی ملک می‌ستانی.

هر کس را که بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را که بخواهی ذلت می‌دهی. همه نیکی‌ها به دست توست و تو بر هر کاری توانایی.

در دو کلمة «تؤتی و تنزع» و همچنین دو واژه «تعز و تذلل»، صنعت مطابقه نهفته است.

التفات: در اصل به معنی «چپ و راست نگرستن و روی برگرداندن به سوی کسی یا چیزی» است و در اصطلاح بدیع آن

است که در سخن از غیبت به خطاب یا برعکس، از خطاب به



غیبت منتقل شوند. مثال: «مالک یوم الدین، إیتاک نعبد و إیتاک نستعین، اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» (حمد / ۴- ۶): ای فرمانروای روز جزا، تو را می‌پرستیم و از تو یاری می‌جوییم، ما را به راه راست هدایت کن. در آیات فوق، آیه اول به غایب و آیات بعد به مخاطب و حاضر اشاره دارد.

استعاره مکنیه: مشبیهی است که به همراه یکی از اجزا یا ویژگی‌های مشبه به می‌آید. این ویژگی وجه شبه یا یکی از وجه‌شبه‌های بین مشبه و مشبه به. این ویژگی می‌تواند به مشبه اضافه گردد یا به آن اسناد داده شود. در حالت اول، اضافه استعاری است. استعاره مکنیه‌ای را که مشبه به آن انسان باشد، «تشخیص» یا «انسان‌نگاری» نامند. مثال: «و قیل یا أرض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض

الماء و قضی الأمر و استوت علی الجودی و قیل بعدا للقوم الظالمین (هود / ۴۴): و گفته شد ای زمین، آب خود فرو بر و ای آسمان، باز ایست. آب فرو شد و کار به پایان آمد و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت و ندا آمد که «لعنت باد بر مردم ستم‌کاره».

باتوجه به اینکه زمین و آسمان با حرف ندا آمده و مورد خطاب قرار گرفته است، آرایه تشخیص وجود دارد. «إِنَّ الذین یأکلون أموال الیتامی ظلماً إِنَّمَا یأکلون فی بطونهم ناراً ویسویلون سعیراً» (نسا / ۱۰): آنان که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، شکم خویش پر از آتش می‌کنند و به آتشی فروزان خواهند افتاد. در این آیه، استعاره مصرحه وجود دارد. واژه «نار» استعاره از مال یتیم است.

واج‌آرایی: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) است؛ به گونه‌ای که آفریننده موسیقی درونی باشد. مثال: إذا زلزلت الأرض زلزالها (زلزله / ۱): آن‌گاه که زمین لرزانده شود به سخت‌ترین لرزه‌هایش. در این آیه تکرار صامت «ز» و مصوت کسره باعث نغمه‌آرایی شده است. «و إِنَّا لَنحن نحیی و نمیت و نحن الوارثون» (حجر / ۲۳): هر آینه ما هستیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و بعد از همه باقی می‌مانیم. در این آیه، تکرار صامت «ن» سبب آرایش کلام شده است.

تکرار: تکرار یک یا چند کلمه است؛ به گونه‌ای که بتواند بر

موسیقی درونی بیفزاید و تأثیر سخن را بیشتر سازد. مثال: «و ما خلقنا السماوات و الأرض و ما بینهما الا بالحق و إن الساعة لآتیة فاصفح الصفح الجمیل (حجر / ۸۵): آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن‌هاست جز به حق نیافریده‌ایم و بی‌تردید قیامت فرا می‌رسد. پس گذشت کن، گذشتی نیکو. واژه «الصفح» تکرار شده است.

«و قد مکروا مکرهم و عندالله مکرهم و إن کان مکرهم لتزول منه الجبال» (ابراهیم / ۴۶): آنان نیرنگ‌های خود نمودند و خدا از نیرنگ‌هایشان آگاه بود؛ هرچند که از نیرنگ‌هایشان کوه از پای درمی‌آمد. تکرار کلمه مکر.

حس آمیزی: آمیختن دو یا چند حس است در کلام، به گونه‌ای که با ایجاد موسیقی معنوی به تأثیر سخن بیفزاید و سبب زیبایی آن شود. مثال: «و إذا اذقنا الناس رحمة من بعد ضراء مستهم إذا لهم مکر فی آياتنا قل الله اسرع مکرًا إن رسلنا یکتبون ما تمکرون (یونس / ۲۱): هرگاه پس از گزندی که به مردم رسیده است رحمتی به آن‌ها بچشانیم، بینی که در آیات ما بدانندیشی می‌کنند. بگو: مکر خدا سریع‌تر است. رسولان ما نیز بدانندیشی‌های شما را می‌نویسند.

در این آیه، «چشیدن» برای رحمت بیان شده است که حس آمیزی است. «کل نفس ذائقة الموت و إنما توفون أجورکم يوم القيامة فمن زحزح عن النار و أدخل الجنة فقد فاز و ما الحیاة الدنیا إلا متاع الغرور» (آل عمران / ۱۸۵): همه کس مرگ را می‌چشد و به تحقیق، در روز قیامت مزد اعمال شما را به کمال خواهند داد و هرکس را از آتش دور سازند و به بهشت درآورند، به پیروزی رسیده است و این زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست. در این آیه، کلمه مرگ با چشیدن آمده است که می‌تواند حس آمیزی باشد.

#### منابع

۱. خلیفه، رشاد: اعجاز قرآن، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، شیراز، انتشارات دانشگاه، ۱۳۶۵.
۲. رجایی، محمدخلیل: معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، شیراز، انتشارات دانشگاه، ۱۳۵۹.
۳. رضایی، محمد: واژه‌های قرآن به فارسی. انتشارات مفید، ۱۳۶۰.
۴. قرآن مجید.
۵. نوروزی، جهانبخش: زیورهای سخن و گونه‌های شعر پارسی، شیراز، راهگشا، ۱۳۷۸.
۶. همایی، جلال‌الدین: فنون بلاغت و صناعات ادبی، ج دوم، تهران. انتشارات توس، ۱۳۶۳.

